

## ادامه از صفحه ۳

بعد هم فروتنی، اشراف و احاطه آقای مهاجرانی در مسائل نگارشی، تحقیقی و ادبی را شاهد بودیم. جوان‌ترین عضو هیئت پارلمانی بود. در نظکش هم گفت تصور می‌اند که من کم‌سن‌ترین عضو هستم.

در این سفر من تحت تأثیر شخصیت، دانش و منش و مهم‌تر از همه تقوای ایشان قرار گرفتم. یک انسان باتقوا و شریف بود.

**کاخ‌از خاطرات و دستاوردهای آن سفر بیشتر بر ایمان می‌گوید؟**

یکی از کارهای خوب ما در آن سفر زمینه‌چینی چند ملاقات بود. یک ملاقاتی بود که وزیر خارجه کوبا پیشنهاد داده بود با هیئت ایرانی که در رابطه با پیشنهاد صلح مذاکره کند که در آن نشست من و آقایان مهاجرانی، الویری و اقامحمدی شرکت کردیم. بحث را آقای مهاجرانی و دوستان به خوبی پیش بردند. بعد اصرار داشتیم با کاسترو ملاقات کنیم. یکی از پیشنهادهای ما این بود که در آنجا ویلای اختصاصی بگیریم. چون ما را به هتل می‌بردند. اعضای دیگر مانند آیت‌الله امامی‌کاشانی و موسوی‌تبریزی هم بودند که همگی برجسته بودند. طبیعتا نمی‌خواستند به هتل برویم به دلیل مسائل پاکی و غذا. پیشنهاد کردیم برای ما ویلا اجاره کنیم، اجاره‌اش را می‌پردازیم. دو ویلای آبرومند در اختیار ما گذاشتند و وقتی دیدیم یکی از ویلاها اتاق‌های متعددی دارد، همان یک ویلا را انتخاب کردیم و رابطی هم داشتیم و خودمان هم سفارش غذا می‌دادیم. ما به تهیه مواد اولیه غذا درست می‌کردیم. به‌رحال زندگی را با وضع ساده‌ای بی می‌گرفتیم.

جالب است که آنجا دو خدمتکار را برای ما در نظر گرفته بودند و هشت صبح که می‌آمدند، می‌دیدند ما صبحانه خورده‌ایم و کارهایمان را هم کرده‌ایم. یک روز خیلی زود آمدند دیدند آقای بشارتی وقتی می‌خواهد استکان‌ها را آب بکشد، شیر را باز می‌کند و از زیر دو بار با مشت روی دسته شیر می‌ریزد که پاک شود. اینها فکر کردند این کار آداب ماست و خودشان همگی کار را می‌کردند. زمان فراغت یکی از کارهای خیلی خوب این بود که آقای ناطق همه را داخل استخر می‌انداخت؛ یعنی با همان لباس راحتی که در ویلا بودیم همه را در استخر می‌انداخت.

همچنین رابطی هم با تشکیلات دولت و وزارت خارجه داشتیم که خانم دیپلمات فهیمی بود. با کمک ایشان درخواست ملاقات با کاسترو را کردیم. در آن اجلاس بیش از ۸۰ هیئت شرکت کرده بودند. کاسترو با هشت، ۹ هیئت از جمله ما ملاقات کرد. جالب بود ساعت ۱۰ تا ۱۱ شب ملاقات داده بود. با مینی‌بوس به کاخ اقامت ایشان رفتیم و ملاقات تقریبا دو ساعت طول کشید. حرف‌های خوبی ردوبدل شد.

**کاخ به توجه به دیدار خصوصی با فیدل کاسترو داشتید، برداشتان از کاسترو چیست؟**

کاسترو، انسان بسیار هوشمند و معتقد به راهش بود. البته خیلی هم پرحرف بود. درعین حال نوعی از انصاف را در او دیدیم. به همین دلیل در برخوردهایی که به ایران آمد و با حاج حسن‌آقا ملاقاتی داشت و به منزل امام رفته بود و با پاپ هم که ملاقات داشت، برخورد جدیدی را از او دیدیم. در آنجا هم که می‌خواستیم سراغ مرکز مذهبی برویم، مدعی نکرد. در کوبا به کلیساهایی رفتیم که سابقا محل عبادت بود. البته رونقی نداشتند اما ممنوعیتی هم نبود. ملاقات با کاسترو باعث شد اقاعطا اولین حرکت روزنامه‌نگاری‌اش را با ما شروع کند و خاطرات سفر کوبا را نوشت و ما در روزنامه اطلاعات چاپ کردیم.

**کاخ بعد از اینکه مهاجرانی به خارج رفتند، با اینکه چاپ آثار ایشان ممنوع بود اما شما چاپ می‌کردید.**

بله. ایشان پیغام دادند که اگر آمادگی داشته باشید، ستون نقد حال ما را ادامه دهید، من آماده هستم تا مطلب بفرستم. به این نتیجه رسیدیم که چون ما وابسته به نهاد هستیم، نهاد نظر دیگری در اند. تا اینکه در دولت آقای احمدی‌نژاد، تمام آثار ایشان را منع کردیم و برای تجدید چاپ کتاب‌های ایشان مجوز نمی‌دادند. نمایندگان کتاب از طرف وزارت ارشاد اطلاع می‌کردند کتاب‌های ایشان نباید باشد. تا اینکه مسئله چاپ کتاب‌ها پیش آمد. به آقای مختاری‌پور، رئیس کتابخانه‌های عمومی مراجعه کردم. من به ایشان خیلی احترام می‌گذارم. ایشان عنصری باتقوا و فهیمیده با مواضع روشن در رابطه با ولایت، مقدسات و منویاتی که خودش معتقد است، هستند. به آقای مختاری‌پور گله کردم که قوی‌ترین نقدی که علیه مسلمان رشیدی در کشور نوشته شده، مربوط به عطا بوده. چیرا نباید به تالیفات و آثار این فرد اجازه چاپ بدهند؟ او کتاب‌های دیگری راجع به حضرت زینب، فردوسی، حافظ و… داشته که همگی ارزشمند هستند. ایشان به من گفت شما نقد آیات شیطانی را چاپ کنید. البته چون ما نمی‌توانستیم چاپ کنیم، آقای مهاجرانی تصمیم گرفتند انتشارات ویژه خودشان (امید ایرانیان) را داشته باشند. آن دوران اقاعطا به خارج از کشور رفت و بود و خانم کدیور در روزنامه اطلاعات همچنان به کار خبرنگاری مشغول بود. تا اینکه ایشان هم رفت و دیگر برگشت. در نبودش هم دوستان با انتشارات همکاری می‌کردند.

**کاخ با این مخالفت‌ها کتاب حاج‌آخوند چگونه مجوز گرفت و چاپ شد؟**

در پیگیری هایکم کپی متن را به آقای مختاری‌پور دادم و ایشان واسطه دریافت مجوز چاپ کتاب عطا در ایران شد که کتاب تأثیرگذاری هم بود. یکی از کارهای او جمع‌آوری دو ماه جلسات

حاج آخوند در اراک و مهاجران بود که به ماجرای محرم و صفر در بیان شخصیت و فضیلت امام حسین (ع) و ماجراهای عاشورا می‌پرداخت که آن را تحت عنوان جام عاشورا چاپ و به حاج قاسم سلیمانی تقدیم کرد.

از کارهای دیگر عطا، در تبیین شخصیت امام علی (ع) است که احساس کرده مولا غریب است. حدود ۸۰،۷۰ شخصیت را انتخاب کرده از معاصران، مخالفان، موافقان حضرت و کسانی از بعد ایشان تا عصر جدید که تحت تأثیر ایشان بودند، زندگی و اظهاراتشان را بیان کرده و نام کتاب را «کیمیای کلمه» گذاشته است که محتوای آن را در روزنامه اطلاعات پنجشنبه‌ها در ستونی کنار ستون آقای محمدعلی فیاض بخش چاپ می‌کردیم. ما پنج، شش شماره را چاپ کرده بودیم که پیغام دادند متوقف کنید.

**کاخ چه کسانی مخالف بازگشت آقای مهاجرانی هستند؟ چون خودشان ظاهرا خیلی علاقه به برگشت دارند.**

«کیمیای کلمه» را که در روزنامه اطلاعات چاپ می‌کردیم، آقای حدادعادل به من گفت می‌دانم. اما فکر می‌کنم نوشته‌های عطا شپیمان نشوی. همچنان گرایش فکری این‌چنینی وجود دارد. وقتی ما این کار را شروع کرده بودیم، کیهان نقدی نوشت که روزنامه اطلاعات بی‌سروصدا عطا مهاجرانی را مطرح می‌کند و عطا هم در سایت خودش نقدی نوشت که وقتی صفحه اول اسم و عکس می‌گذارند که بی‌سروصدا نیست.

به هر حال در آن بی‌بی‌سی وجود است؛ اما فکر می‌کنم اگر در بین همین طیف‌ها که از مواضع عطا در حرکتش در اوایل سال ۸۸ که خارج رفت و اظهاراتی کرد، طیف مخالف او به خاطر سرخوردگی و آزدگی از مواضع آن زمان او نگرش‌شان منفی است، اما بعدها عطا به مناسبت‌هایی به تبیین مواضع جدیدش در دفاع از انقلاب، رهبری و همه آنچه مربوط به نظام بود، پرداخت و در مصاحبه‌هایی که در بی‌بی‌سی داشت و پاسخی که به نتانیاهو داد، واقعا ارزشمند رفتار کرد.

اگر این طیف تحت تأثیر حرکت جدید عطا قرار گرفته باشند، ناگزیر از رعایت انصاف هستند و هنوز در برخی جاها به طور عام این را مشاهده نکرده‌ام. هستند کسانی که این تغییرات را نمی‌بینند. با وجود اینکه از کتاب «نقد تحریف مدرن امام خمینی» تعریف می‌کنند؛ اما می‌گویند رنج می‌بریم که باید اسمش را بیاوریم.

ولی تصور این است که هوشمندانه‌ترین تصمیم عطا این است که در فضای آرام با امکان دسترسی به همه چیز در کتابخانه‌ها، آرشیوها و مراکز تحقیقی بتواند کارهای تحقیقاتی را انجام دهد و اثر وجودی‌اش را نشان دهد. با مواضع اخیر آقای اهزای که رسما اعلام شده اینها مقبول نیستند و می‌توانند بیابند، وقتی کسی مثل عطا به ایران بیاید و در بازجویی مواضعش را توضیح دهد، طبیعتا تیره است و مورد حق‌شناسی قرار خواهد گرفت. الان آرازش و توفیقی که برای خدمت دارد مغتنم است. آقای مهرداد خدیر متنی نوشته بود که اقلا این کتاب «نقد تحریف مدرن امام خمینی» باعث می‌شود آقای شریعتمداری نکوید بهالان، بگوید عطاله.

**کاخ شما حاج آخوند را دیده بودید؟**

خیر. من آرزو دارم توفیق داشته باشم سرس مزارش بروم و حاجت بطلم و دلم می‌خواهد بانی پیدا کنم که بنایی سر مزارش ساخته شود.

**کاخ ولی ساده باشد که بهتر است.**

اقلا از سادگی الانش دربیاید که فقط سنگ و خاک نباشد.

**کاخ بین آقای خاتمی و مهاجرانی که هر دو روشنفکر هستند، جریان دوم خرداد چطور اتفاق افتاد؟ آیا فکر می‌کردید آقای خاتمی رئیس‌جمهور شود؟ کنار ایشان بودید؟**

من نسبت به آقای خاتمی اعتقاد ویژه‌ای دارم؛ مثل عاشق یا شقیفه. در ایشان ویژگی‌هایی را سراغ دارم که جزء آرمان‌های ما هستند و جزء آرزوهایم است که همه کس داشته باشند. پایندی به مبانی اصلی و آرمانی را در او قوی می‌بینم؛ چون زیر سایه پدری ارجمند تربیت شده و در تربیت فرزندان و همگانی که با او بودند، سعی وافر داشته که روشن و آگاه باشند و عمیق به مسائل نگاه کنند و مسیرهای ناب انسانی و اخلاقی را داشته باشند.

ایشان در آن حلقه رشد کرده.

به‌نود به مناسبت سالگرد آیت‌الله طالقانی در سایتش نوشته بود اگر بخواهیم بعد از آیت‌الله طالقانی کسانی را یاد کنیم، یکی آقای خاتمی است و یاد کرده بود از زندگی پدر ایشان. به هر حال تربیت ایشان در آن بستر بوده. شخصیت دانشگاهی و حوزوی بوده و در دوران انقلاب هم نقش داشته.

البته دورانی که در عراق توقیقاتی داشتیم که تبلیغات کنیم به پیشهاد مرحوم حاج قاسم مطصفی موج‌زادیویی را اداره می‌کردیم. ابتدا در برنامه فارسی رادیو بغداد ۲۰ دقیقه تا نیم‌ساعت به ما اختصاص داده شده بود که نهضت روحانیت در ایران را اجرا می‌کردیم. بعدا که از این برنامه در ایران استقبال شد، پیشنهاد شد موج مستقل داشته باشیم و صدای روحانیت مبارز ایران را اداره می‌کردیم که ۴۵ دقیقه بود. مرحوم حاج احمد آقا در آن زمان در ایران انجمنی تشکیلی و دقیق را تأسیس کرده بود و طیفی را انتخاب کرده بود که ما را یاری کنند. یکی از آنها آقای خاتمی بود که یادداشت‌هایی می‌نوشت، مرحوم محمد منتظری و دیگری هم بودند. البته ما با آقای خاتمی در گذشته

قبل از عراق رفتن صمیمیت ویژه‌ای داشتیم. من یزدی‌تبار هستم، مادرم کرمانی بوده و بعد از تولد من به کرمان منتقل شده و من را با جلسات ساروی، تهرانی، یزدی، کیلانی، و… و جلسات هفتگی داشته باشند و هرکدام با مرکز در ارتباط باشند که اخبار را منتقل کنند و پیشنهاد بدهند. من در هر دو جلسه یزدی‌ها و کرمانی‌ها شرکت می‌کردم. آقای علی حجتی آن زمان جلسه‌ای تشکیل داده بود برای تمرین نویسندگی و نگارش. آقای خاتمی و من هم بودیم. مطالب هفتگی بود و پیشنهاد می‌دادند دراین‌باره مطلب بنویسید. مقاله را می‌خواندیم و نظر می‌دادند. نامش را هم

## سیاست

# روایت دعایی از چهره‌های سیاسی



عکس، سه‌پرده ای تاری، شرق

گذاشتیم جلسه هدایت افکار. در آن جلسه آقای خاتمی بهترین نویسنده جلسه بود. این تأثیرپذیری از شخصیت ایشان را ابتدا در آن جلسات داشتیم. بعد مسئله عممه‌گذاری من مطرح شد.

**کاخ ماجرای عممه‌گذاری شما چطور بود؟ کویا آقای خاتمی هم جزء مدعوین شما بود.**

طلاب وقتی عمامه می‌گذارند جشنی می‌گیرند. حالا در سالنی در مدرسه یا در مسجد انجام می‌شود؛ اما کرمانی‌ها در منزل آقای رفسنجانی این مراسم را می‌گرفتند. آقای رفسنجانی از متمکنین حوزوی بود، هم خاندان خودش و هم همسرش. متمکن بودند، منزل شخصی بزرگ و مطرح بود و باید آقای کرمانی زمان عممه‌گذاری در منزل ایشان جشن می‌گرفتند و گاهی شیرینی و میوه و شام می‌دادند. عممه‌گذاری من قرار بود منزل آقای هاشمی باشد. معمولا کسانی که عمامه می‌گذارند، استادان و همشهریان و دوستان خاص‌شان را دعوت می‌کنند. من آقای خاتمی را دعوت کردم. همچنین جلال‌الدین فارسی آن زمان از تهرانی می‌آمد و می‌رفت و مطرح بود و آقای باهنر، مرحوم مرتضی حائری، مرحوم فکور و طلاب دیگر را دعوت کردم. آقای خاتمی در مصاحبه‌ای گفته بود اولین بار آقای رفسنجانی را در مراسم عمامه‌گذاری فلائی دیدم.

به هر حال این صمیمیت‌ها را داشتیم تا اینکه انقلاب پیروز شد و قبل از آن در نوفل‌لوشاتو به هم رسیدیم. داستان هجرت حضرت امام را مصاحبه کرده‌ام و تکرار نمی‌کنم.

**کاخ منولیت شما در نجف چه بود؟**

در فرودگاه حضرت امام قبل از پرواز به فرانسه، توصیه‌هایی به من داشتند. یکی این بود که آقای طاهری خرم‌آبادی از ایران برای گزارش‌هایی آمده و مواجه شده بود با وضعیتی که داشتیم و باید به ایشان کمک کنید که به شیوه مطمئن به ایران برگردد. خواهر احمد آقا به عراق آمده بود و به ایشان قول داده‌ام که به حج بفرستم و شما مقدمات سفر قانونی ایشان را فراهم کنید. حضرت امام یک‌سری مأموریت‌های این‌چنینی را به من سپردند و ناگزیر بودم در نجف بمانم. منزل آن زمان حاج احمد آقا تلفن داشت و من هم به آنجا رفتم و با پاریس مرتب در ارتباط بودیم.

اواخر دی ماه حاج احمد آقا به من زنگ زد و گفت آقا فرموده‌اند ما عازم ایران هستیم، به فلائی هم بگویید بیاید با هم برویم. این پیغام برای من خیلی خاطره‌انگیز شد. بغضم گرفت گفتم یک سردار که در دوران شکوفایی حرکتش و در آستانه پیروزی نهایی‌اش به فکر یک کهنه‌سربازش است که گوشه‌ای افتاده، خیلی ارزشمند است و خودم را برای رفتن به پاریس آماده کردم. قبل از آن توصیه‌های امام را انجام دادم.

صیبه امام که آمده بودند، با ویزرا زبارتی آمده بودند و عربستان سعودی ویزایی به غیرعراقی‌های عراق نمی‌داد؛ مگر اینکه مقیم قانونی باشند و اقامت قانونی هم باید سفارت آن کشور تأیید می‌کرد. من ناگزیر بودم برای صیبه امام از عراقی‌ها اقامت بگیرم و به سفارت ایران برم که در پاسپورت ایشان مهر مقیم‌بودن بخورد که بتوانیم ویزای عربستان بگیریم. این کارها را انجام دادم. برای اولین بار بعد از ۱۱ سال به سفارت ایران رفتم و به مسئولان گفتم این پاسپورت مربوط به صیبه آقای خمینی هست و این هم اقامه رسمی‌شان، می‌خواهم اقامت ایشان را در پاسپورت تأیید کنید. بعد از نیم‌ساعت مهر تأیید را زدند. تصورشان نبود پنج یا شش ماه بعد خودم به‌عنوان همکار در خدمتشان خواهم بود. خودم هم این باور را نداشتم.

**بله، البته بعد از جنگ در بازسازی سفارت کارهایی انجام شد؛ اما سفارت آبرومندی در عراق داشتیم؛ به‌این‌دلیل از ابتدا طوری ساخته شده بود که محل ماه‌عسل محمدرضا شاه و فوزیه در آنجا باشد. کاروانی پیدا کردم که زیر نظر شهیده بنت‌الهدی صدر بود**

و خواهر احمد آقا را با آن کاروان به حج فرستادیم. بعد خودم به کنسولگری ایران در کربلا رفتم. بعد از اینکه شریف‌امامی اعلام آشتی ملی داد، درخواست پاسپورت دادم. رفتم از عراقی‌ها خروجی بگیرم که گفتند چون تو اقامه نداری، نمی‌دهیم و اگر به پاریس خواستی بروی در فرودگاه همانگ می‌کنیم که از کیت رد شوی.

**کاخ بنابر این به پاریس رفتید. از ماجراهای آنجا بر ایمان خاطره تعریف می‌کنید؟**

به پاریس که رفتم، بعد از سال‌ها آقای خاتمی را دیدم. تازه‌واردانی که به پاریس می‌آمدند، آنهایی که روابط صمیمانه و خصوصی با حاج احمد آقا داشتند، در پانسیون‌مانندی بود که بالایش اتاق بود، مستقر می‌شدند. یک اتاق آنجا را دوستان خاص حاج احمد آقا گرفتند. آقای خوینئی‌ها، خاتمی، صدوقی و لاهوتی بودند. حاج احمد آقا به من گفت تو هم آنجا برو. ایشان هم آنجا استراحت می‌کرد که با دوستان باشد. آنجا به دلیل اینکه همه درگیر کار بودند، نظمی نداشت. مثلا غذا خورده بودند، باقی‌مانده غذا و ظروف را رها کرده بودند. من که رفتم آنجا را سامان دادم، چون خیلی آشفته بود. ۱۰ روزی آنجا با هم صفا کردیم.

البته من چون فراغتی داشتم، آنجا را پاکسازی کردم و دوستان کیف کردند. انتخاب آقای خاتمی بعد از آقای بهشتی، بعد از آقای شبستری معنادار بود. یک مرکز اسلامی روشنفکری متناسب با فضای غرب باید به دست کسی اداره شود که دانش، صلاحیت و تجربه لازم را داشته باشد، شیوه برخورد و تعامل با طیف‌های مختلف داشته باشد که همین اتفاق نشان‌دهنده اهمیت وجودی آقای خاتمی بود.

**کاخ بعد هم که به ایران آمد و در جریانات انتخابات نماینده دور اول مجلس از اردکان شد و در مجلس هم بازوی توانای نگارشی آقای رفسسنجانی بود. اگر مجلس قرار بود یابینه صادر کند، ایشان می‌نوشت. در بیت هم بود و رابطه گرمی با حاج احمد آقا داشت. پیام حاج احمد آقا به مناسبت رحلت امام را هم ایشان نوشت؟**

بله. در مقطعی در پایان دوره آقای رفسنجانی و برخوردهایی که شروع شده بود و دوستان در کابینه مهندس موسوی و بعد در دولت هاشمی حرکاتی داشتند که فضای یأس‌آلود را در جامعه ایجاد کرده بودند و طیف روشنفکر و امیدوار به انقلاب از برخی بی‌توجهی‌ها و تندروی‌ها سرخورده شدند. در آن فضا تصور این نبود که اگر آقای خاتمی کاندیدا شود، می‌تواند رای بیاورد و منشا تحول و اثر باشد. یکی از پیشنهاددهندگان من بودم. البته دوستان دیگری هم بودند. آقای خاتمی ابتدا نمی‌پذیرفت ولی در نهایت راضی شد و چقدر هم خوب شد. البته ایشان من را به‌عنوان مشاور انتخاب کرده بودند و جلساتی بود که شرکت می‌کردیم؛ البته ما خاستی به آن معنا نداشتیم، ولی بار مالی هم برایشان نداشتیم. تا اینکه ضرورت داشت برای کاندیداتوری دور بعد مجلس از سمت‌های دیگر استعفا دهم.

بعد از حوادثی که اتفاق افتاد و شرایط خاصی که حاکم شد، این سال‌ها احساس کردم در غربت است، سعی می‌کنم تا حد ممکن از انزوایی که شاید خودساخته هم باشد دربیآورم. مثلا جشن تولدی برای تولدش بگیریم.

**کاخ منشی شما این است در جلساتی که وارد می‌شوید برخلاف هم‌لباساتان پایین‌ترین جا را انتخاب می‌کنید؛ فلسفه این کار چیست؟**

شناخت دقیق از خودم است. من عددی نیستم. این یک واقعیت است. حالا من توفیقی داشتم، حوادثی بوده که در کوران آن حوادث توفیقاتی داشتم که در جامعه حضور داشته باشم، اما به خودم که نگاه می‌کنم نسبت به کسان دیگر کمتر هستم. چرا باید اصرار داشته باشیم بالا بنشینیم. جامعه هم از اینکه ما به دلیل معمم‌بودن و موقعیت روحانیت خود جایگاه ویژه داشته باشیم، سرخورده شده است و باید این را بپذیریم.

**کاخ رفتار شما که برای ما درس آموز است و شان شما این است که قطعا بالا باشید؛ اما به نظر می‌رسد بنا بر سنت سیره پیامبر جایی که شما می‌نشینید بالا است.**

به شرطی که غرور نداشته باشیم. خود پیامبر ابا داشت.

**کاخ اگر بخواهیم به سیر تطور فکری عطاالله مهاجرانی بپردازیم**

**و تحلیلی از رفتار سیاسی‌اش داشته باشیم. آیا اتفاقاتی ۸۸ که منجر به مصاحبه‌های ایشان شد، به نظرتان تحت تأثیر اطرافیانش قرار داشت یا همراه جو آن زمان شد؟**

خصلت وفاداری و پایبندی به یک‌سری علائق عطا را نمی‌شود نادیده گرفت. ایشان سال‌ها با مهندس موسوی همکار بود. ایشان در دوره نخست‌وزیری مهندس موسوی و کابینه آقای رفسنجانی عضویت داشت. تحت تأثیر خیلی از ویژگی‌های این دو شخصیت بوده است. در مقطعی ممکن است احساس مظلومیت نسبت به آنها کرده باشد تا اینکه تحلیل درست و روشن‌بینانه در آنالیز این عواطف مهندس موسوی، رفسنجانی و مقام معظم رهبری داشته باشد؛ چون به مقام رهبری فوق‌العاده علاقه داشت و به همسایگی هم بودند. در دوران نمایندگی‌اش در مجلس، ویژگی‌هایی از ایشان دیده بود که هیچ‌وقت نتوانست فراموش کند و به‌صراحت گفته که ایشان را با و بااخلاص می‌داند. در آن شرایط نتوانسته بود مهندس موسوی را تنها بگذارد و از همه‌ها نسبت به ایشان بگذرد و عکس‌العمل نداشته باشد؛ به‌خصوص در دورانی که با آقای هاشمی بوده، در یک تشکل سیاسی طیف کارگزاران هم عضو شده بود. این دو خصلت را بگذراند کنار اعتقادی که به امام، انقلاب و رهبری داشته. ایشان را در وضعیتی قرار می‌دهد که مواضعی را گرفته. نهایت آن مواضع به سمت اعتدال و واقع‌گرایی فعلی‌اش رفت. سمت روشنگری‌های فعلی‌اش که البته او را در بین طیف علاقه‌مند به نظام و رهبری هنوز محبوب نکرده، ولی بالاخره آنها را مجبور به سکوت کرده است؛ اما در این عناصر تندرو و سرخورده از آن جریانات، همچنان نگاه مثبتی ندارند. حال تنها مانده و ایشان این غربت را پذیرفته و خواسته در کنارش به مواضع اصولی و ماندگارش نسبت به دفاع از نهضت، امام و انقلاب و نظام پایبند بماند که در نوشته‌هایش مشاهده می‌کنید.

**کاخ بله این تغییر را در منشی آقای مهاجرانی می‌فهمم؛ اما آقای مهاجرانی به‌عنوان فردی که در انقلاب فعال بوده و در اتفاقات جز، نفرات اول بوده، فردی با این سطح از تیزهوشی و دانش سیاسی را بلد نباشد و در حادثه ۸۸ جوگیر شود؟**

فضای حاکم این‌طور بود. مثلا آقای خاتمی الان هم موافق و علاقه‌مند رهبری هستند به دلیل نگارش‌ها و ارتباطاتی که با آقا دارد. من آقای خاتمی را می‌شناسم. به دلیل همین عواطف و طرف برخی از دوستان تندرو مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرد.

**کاخ اگر به شما بگویند سال‌های ۷۶ تا ۸۴ را نقد کنید، ممکن است بگویید که چه اتفاقاتی نباید می‌افتاد؟ احتمال دارد معتقد باشید بخشی از اصلاح‌طلبان تندروی با لجاجت سیاسی کردند؟**

این سوالات را از جناب مهندس بهزاد نبوی پرسید که خیلی صادقانه از خودش انتقاد می‌کند.

**کاخ من می‌خواهم نظر شما را بدانم.**

من چه کسی هستم که بخواهید نظرم را بپرسید. من منشی خودم را نشان می‌دهم.

**کاخ حاج آقا دعایی، بعد از دو دهه که از ۸۸ عبور کرده‌ایم، ۸۸ برای جوانان نامفهوم است. و صلاح چه شد؟**

من در این مسائل دخالتی نمی‌کنم.

**کاخ وقتی نماز مرحوم آقای شجریان را خواندید، کسی شما را تحت فشار قرار نداد؟**

خیر.

## ادامه از صفحه ۳

### فراجحای بایک جناح

نه خبر و ردی از سرانجام آن مشاوره‌ها و ایده‌ها در راهبری دولت رئیسی بعد از گذشت چند ماه دیده می‌شود، نه حتی نشانی از حضور آن چهره‌ها. برخی از اصولگرایان معتدل هم البته بر آن نگاه خوش‌بینانه دمیده بودند.

همان‌هایی هم که آن روز‌ها بهره‌رای از تقسیم سهم‌ها نبرده‌اند. کنعانی‌مقدم، دبیرکل یکی از این احزاب اصولگرا، زمانی گفته بود: «دولت آقای رئیسی یک دولت فراجحای بوده و در تلاش است که از افسرد کارآمد فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی استفاده کند و حتی شاهدیم که دو تن از وزرای دولت آقای روحانی را هم در دولت خود استفاده کرده و از آنها بهره گرفته است. معتقدم که آقای رئیسی نگاهش به دولت یک نگاه فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی است». احمد کریمی‌اصفهانی، رئیس جامعه اصناف و بازار، هم که در رده اصولگرایان سنتی قرار می‌گیرد، قیلا با اشاره به اینکه در گذشته برخی دولت‌ها پس از به‌دست‌گرفتن دستگاه اجرایی کشور، جزئی‌ترین نیروهای دولت را به دلیل اختلاف‌نظرهای سیاسی تغییر دادند، پیش‌بینی کرده بود که: «با توجه به عملکرد ابراهیم رئیسی در گذشته، به نظر می‌رسد او براساس مؤلفه شایسته‌سالاری به بستن کابینه خود بپردازد. امیدوارم این احتمال تحقق یابد و شایسته‌گان در جایگاه‌های مهم کشور قرار بگیرند».رسانه‌های اصولگرا هم همان زمان از آب گل‌آلود ماهی گرفتند و نوشتند که جور روحانی را رئیسی برای اصلاح‌طلبان کشید! خیرگزار می‌نوشته بود: «همسواره یکی از اعتراضات و انتقادات اصلاح‌طلبان از روحانی، با وجود همسویی آنها با دولت یازدهم و دوازدهم، این بوده است که روحانی به نظرات و دیدگاه‌های سیاسیون اصلاح‌طلب وقعی نمی‌نهد. برای مثال در دوران مجلس دهم، اعضای فراکسیون امید همواره گلایه‌های تندی در این زمینه از روحانی داشتند.»

**سهم‌ر قبا**

تقریبا به جز سعید جلیلی باقی رقبای دانه‌درشت درون جناحی رئیسی چه آنها که به نفع او کنار رفتند، چه آنها که نرفتند، سهم خود را از قدرت گرفتند. زاکاتی به شهرداری رسید، ضرغامی وزارت میراث فرهنگی، سعید محمد مشاور رئیس‌جمهور در امور مناطق آزاد تجاری - صنعتی و ویژه اقتصادی شد، محسن رضایی معاون اقتصادی شد، رستم قاسمی به وزارت راه منگن و شهرسازی رسید و قاضی‌زاده‌هاشمی رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران شد.

**جوانان اصولگرا در رده مدیران میانی**

در میان انتصابات مستقیم و غیرمستقیم اصولگرایان چه در دولت رئیسی، چه مجلس قالیباف و چه زاکاتی در شهرداری تهران، حضور جوانان اصولگرا پررنگ است. چهره‌هایی که اگرچه در رده وزارت و مسندهای اصلی دیده نشدند؛ اما توانستند وارد سمت‌های مدیریت‌های میانی شوند تا راه برای ارتقای‌شان در سمت‌های بالاتر در سال‌های آینده هموارتر شود. دیروز برای مدتی، نماینده تهران در مجلس، هم از سوی رئیسی، کمینده جدیدی صادر شد و او به‌عنوان عضو هیئت امنای صندوق نوآوری و شکوفایی انتخاب شد. وحید یامین‌پور هم معاون وزیر ورزش و جوانان شده است. مشابه این انتصابات در شهرداری هم دیده می‌شود. زاکاتی رضا صیادی، مداح و مشاور عالی رسانه و مدیر روابط‌عمومی سازمان تبلیغات را به‌عنوان سرپرست سازمان زیاسازی شهرداری تهران منصوب کرده است. در مجلس هم محمود رضوی مشاور فرهنگی و هنری و امیرابراهیم رسولی رئیس دفتر سابق حدادعادل بود که مشاور رئیس و مدیرکل هیئت‌رئیس مجلس است. مهدی محمد هم مشاور امور راهبردی قالیباف است. در حوزه اقتصادی هم این‌ انتصابات جوانان ادامه دارد. مانند انتصاب مدیرعامل سایپا با حسین قربان‌زاده به ریاست سازمان خصوصی‌سازی. اخبار استان‌ها هم حاکی از ادامه روند انتصاب جوانان اصولگرا در سطوح مختلف مدیریت استانی است. هدایت آقایی عضو حزب کارگزاران پیش‌تر گفته بود که در این دولت تخصص و کارآمدی فدای شعار جوان‌گرایی شده است. او با اشاره به اینکه رئیسی قبل از تشکیل کابینه سابتی جهت اعلام نظرات و پیشنهادها برای معرفی افراد جهت حضور در دولت، پیشنهاد داده بود، گفته است: «آن زمان گفتم که این مطلب بیشتر به یک نمایش شبیه است و چیزی در پشت آن قرار ندارد که بخواهند از نظر مردم و جریانات سیاسی استفاده کنند و به آن صورتی که نشان دادند می‌خواهند فرارجهبه‌ای عمل کنند. عمل نخواهند کرد». سخنگوی ستاد مردمی رئیسی در زمان انتخابات اعلام کرده بود که کابینه رئیس، کابینه‌ای جوان، تازه‌نفس، نخبه، کارآمد و فراجحای خواهد بود. از میان گزینه‌های ردیف‌شده آنچه بیش از همه محقق شده، دو مورد نخست و آنچه اصلا محقق نشده، مورد آخر است!